

عنوان مقاله:

بررسی و رابطه میان فلسفه و علوم شناختی

محل انتشار:

نخستین کنگره ملی دانشجویی علوم شناختی (سال: 1399)

تعداد صفحات اصل مقاله: 1

نویسنده:

مریم غلامی گوردی - دانشجوی کارشناسی گروه فلسفه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، محل سکونت استان مازندران، ایران

خلاصه مقاله:

هدف این مقاله، بررسی رابطه میان فلسفه و علوم شناختی است. مأموریت علوم شناختی، فهم نحوه کارکرد ذهن انسان است. واگذار کردن مطالعه ذهن به علم شناختی، نگرانی از زنده شدن دوباره نگاه فروگاهشی به معرفت نسبت به ماهیت ذهن را بر می انگیزد. روش: در این مقاله با شیوه تحلیل مفهومی، در روشن ساختن نقش فلسفه در شکل گیری علوم شناختی، بررسی می شود. یافته ها: فلسفه دو نوع کمک عام و هنجارین به علوم شناختی دارد. کمک عام فلسفه به علوم شناختی با قابل دفاع ساختن مفروضه هایی فلسفی و روش شناسی پژوهش انجام می شود و اینکه چگونه و با چه مفهومی از تبیین به فهم نحوه کارکرد ذهن بپردازد. علوم شناختی باید با توصیف شیوه و سازوکاری که منجر به تولید یک پدیده می شود به تبیین بپردازد، اینجا نحوه تعامل رشته های مختلف علوم شناختی برای خلق یک حوزه مطالعات بین رشته ای مطالعه نحوه کارکرد ذهن و مغز آشکار می شود. نتیجه گیری: علوم شناختی در تعامل میان حوزه های گوناگون، نیازمند خلق یک بازی زبانی تازه است. زبانی که با آن دانشوران حوزه های گوناگون بر اساس یک نظام مشترکارجاع برای ساخت دانشی نوین درباره ذهن مغز سهیم شوند. علوم شناختی یکی از شاخه های علوم محسوب می شود که به مطالعه ذهن، کارکردهای ذهنی و فرایند شناخت در انسان می پردازد. این رشته دانشگاهی شاخه ای میان رشته ای می باشد که از ادغام وهم افزایی رشته های مختلفی مانند روان شناسی، فلسفه ذهن، عصب شناسی، زبان شناسی، انسان شناسی، هوش مصنوعی تشکیل شده است. علم به بررسی ماهیت فعالیت های ذهنی مانند تفکر، طبقه بندی و فرایندهایی که انجام این فعالیت ها را ممکن می کند می پردازد. به صورت مشخص تر از جمله اهداف اصلی این رشته پژوهش در زمینه و ادراک و بازشناسی، توجه، حافظه و یادگیری، زبان، استدلال و تفکر، قضاوت، برنامه ریزی، تصمیم گیری و ... است. در واقع علوم شناختی به بررسی این مطلب می پردازد که ذهن چگونه از خود و جهان و جامعه شناخت پیدا می کند. عوامل تاثیرگذار بر شناخت ذهن عواملی اند که به طور کلی به دو بخش درونی و بیرونی می توان تقسیم کرد. عوامل درونی نیز دو قسمت کلی است، عوامل فیزیکی بدن و عوامل روانی و ذهنی فرد و از طرف دیگر عوامل بیرونی از قبیل فرهنگ جامعه، اخلاق جامعه، اقتصاد جامعه و ... همه این عوامل در شیوه شناخت ذهن از واقعیت ها تاثیر گذار است. نقش فلسفه در علوم شناختی فراتر از نقشی است که فلسفه در علوم دیگر دارد. فلسفه در حوزه های مختلف معرفت بشری با پرسش سوالات اساسی و تهیه پاسخ آنها علوم مختلف را پایه ریزی می کند به طوری که پس از شکل گیری دانشی که قادر به پاسخگویی به آن سوالات باشد، یک قدم از آن حوزه عقب می نشیند. اما فلسفه ذهن در علوم شناختی نقشی فراتر از پایه ریزی این علم از طریق پرسش های اساسی دارد، بسیاری از رویکردهای بنیادی ک اکنون علوم شناختی نقش محوری دارند محصول نظریه پردازی منطق دانان و فلاسفه است. البته فلاسفه ذهن نیز به نوبه خود از پیشرفت علوم شناختی برای پیشبرد نظریه های خود و ابداع نظریه های جدید بهره برداری می کنند. بدین ترتیب فلسفه ذهن ...

کلمات کلیدی:

فلسفه، علوم شناختی، ذهن

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1235413>



